

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمین و صلی الله تعالی علی سیدنا و نبینا ابوالقاسم محمد و علی آله الطیبین الطاهرین المعصومین
لا سیما بقیة الله فی الارضین ارواحنا فداءه و عجل الله تعالی فرجه الشریف و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین.
اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى الصِّدِّيقَةِ فَاطِمَةَ الزَّكِيَّةِ حَبِيبَةِ حَبِيبِكَ وَ نَبِيِّكَ وَ أُمَّ أَحِبَّائِكَ وَ أَصْفِيَّائِكَ الَّتِي انتَجَبْتَهَا وَ فَضَّلْتَهَا وَ
اخْتَرْتَهَا عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ اللَّهُمَّ كُنِ الطَّالِبَ لَهَا مِنْ ظَلَمِهَا وَ اسْتَخَفَّ بِحَقِّهَا وَ كُنِ النَّائِرَ اللَّهُمَّ بِدَمِ أَوْلَادِهَا اللَّهُمَّ وَ
كَمَا جَعَلْتَهَا أُمَّ أَيْمَةِ الْهُدَى وَ حَلِيلَةَ صَاحِبِ اللِّوَاءِ وَ الْكَرِيمَةِ عِنْدَ الْمَلِكِ الْأَعْلَى فَصَلِّ عَلَيْهَا وَ عَلَى أُمِّهَا خَدِيجَةَ
الْكُبْرَى صَلَاةً تُكْرِمُ بِهَا وَجْهَ أَبِيهَا مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ تُقَرِّبُهَا أَعْيُنَ ذُرِّيَّتِهَا وَ أبلغهم عني في هذه الساعة
أَفْضَلَ التَّحِيَّةِ وَ السَّلَامِ.

بحث در استدلال به روایات دالّی بر صحت فضولی در عقد نکاح بود که مجموعاً هشت تقریر برای این
استدلال وجود دارد که رسیدیم به تقریر چهارم که بر اساس اولویت هست همانند سه تقریر قبل. و این تقریب
این بود که ما می دانیم بحسب بعض روایات که در شرع مطهر اهتمام شدیدی به نکاح هست. علقه ی زوجیت.
بعضی روایات را حالا دیروز آورده بودم کتاب وسائل را، امروز غفلت کردم که باز بیاورم برای خواندن بعضی
روایات که در این مسئله از آن استفاده می شود.

خب بعد از این که شارع به نکاح، یعنی آن علقه ی زوجیتی که مسبب است از عقد، از انشاء عقد، بر آن اهتمام
شدید دارد وقتی در آن جا که اهتمام شدید دارد آمد و سهل گرفت و فرمود اگر فضولی هم آمد این علقه را
انشاء کرد و بعد مرأه یا مرء اجازه نمود، این نافذ است و آن علقه محقق می شود. این مطلب از طرف شارع
دلالت می کند بالاولیة بر این که شارع در امور دیگر، مثل نقل و انتقال مبیع یا تحقق بیع به عنوان اسم مصدری،
یا اجازه یا مضاربه یا بقیه ی معاملات، که این اهتمام این جا را آن جا ندارد در آن مطلب ندارد پس بنابراین به
طریق اولی این آسان گیری و سهل گیری را در سبب در آن جا هم فرموده است. چون آن جا در اثر عدم اهتمام به
مطلب، اولی است به تساهل و تسامح و سهل گیری تا این جا. مثلاً فرض کنید که رشته ی پزشکی که یک کسی
فرض کنید که جراح قلب است و امثال این ها، رشته های پزشکی خیلی مهم و حساس که مرگ و حیات خیلی
در آن ... و یکی هم حالا فرض کنید مال زیبایی هست آن هم یک رشته ی پزشکی هست. می گوید آقا این هایی
که می خواهند به آن ها دکترای پزشکی بدهند دو نفر استاد را می گذارند اگر این ها گفتند که این وارد است دیگر

قبول می‌شود. می‌گوییم وقتی که این‌جا را قبول می‌کنند پس حتماً برای زیبایی که این آقا قبول است این دو نفر را هم قبول می‌کند آن‌جا که نمی‌گوید که پنج نفر باید باشند. اگر فهمیدیم که یک مصوبه‌ای یک قانونی دارد می‌گوید که این‌جا دو نفر کفایت می‌کند دو نفری که در آن رشته وارد هستند کفایت می‌کند به طریق اولی می‌فهمیم آن‌جا این‌جوری هست. این‌جا مرگ و حیات مردم است. اهتمام دارد به حیات و ممات مردم، به سلامت مردم. این هم این سلامتی که حیات آن‌ها وابسته‌ی به آن هست. این‌جا که به حیات و امثال این این‌قدر اهمیت می‌دهد در عین حال در تصدیق این‌که این آقا می‌تواند در این دخالت بکند می‌گوید تصدیق این دو نفر کفایت می‌کند. دو نفری که وارد به این بحث هستند. آن‌جا نمی‌آید بگوید دو نفری که وارد به این بحث هستند کفایت می‌کند؟ به طریق اولی آن‌جا می‌گوید. چون آن‌جا اولی به تسهیل است تا این‌جا. یا به مسامحه و سخت نگرفتن است تا این‌جا.

یا این‌جور تقریر کنیم بگوییم اگر این‌جا در پزشکی زیبایی گفته پنج تا اگر بگویند و دو تا را کافی نداند در این‌جا، به طریق اولی باید آن‌جا کافی نداند. و بما این‌که آن‌جا کافی دانسته است پس معلوم می‌شود که این‌جا اضافه‌ی بر دو تا را لازم نمی‌داند یا دو تا را این‌جور نیست که کافی نداند. این تقریب استدلال به این روایات به تقریب چهارم که بر مبنای اولویت است. به دو شکلی که تقریر شد.

س: ???

ج: جامع آن این بود که این تسامح و سهل‌گیری در ثبوت این مقام علمی برای او، این تخصص برای او. جامع آن این است. که می‌گوید با تصدیق دو نفر اهل آن رشته، احراز تخصص و صلاحیت می‌شود. جامع آن ...

س: ??? جامع تسامح است یا جامع احراز صلاحیت است؟

ج: تسامح است. آسان‌گیری است.

س: جامع که احراز صلاحیت است.

ج: نه تسامح در احراز صلاحیت است. تسامح و سهل‌گیری در احراز صلاحیت است.

س: که در قبل اگر شد آن تسامح، این‌جا هم قطعاً ???

ج: بله. اگر در احراز صلاحیت در قلب، در مغز، در چیزهایی که حیات به آن متوقف است و وابسته است اگر در احراز صلاحیت آن یک قانونی آمد گفت که دو تا کفایت می‌کند به طریق اولی می‌فهمیم که این قانون‌گذار می‌گوید در صلاحیت برای زیبایی این دو نفر که در آن رشته وارد هستند کفایت می‌کند.

س: تسامح به نظر نمی‌آید که جامع باشد.

ج: تسامح در احراز دیگر. یا تسامح بگوییم یا سهل گرفتن و آسان گرفتن در احراز، جامع آن این است دیگر.

س: چون اولویت خودش برهان بود.

ج: این هم برهان است.

س: نه از من از شما این سؤال را می‌پرسم می‌گویم ما می‌دانیم که جراحی قلب اشدّ اهمیه یا اشدّ خطراً هست. این جور تعبیر کنیم. چون اهمیت که نتیجه‌ی اولویت است. اشدّ خطراً هست جراحی قلب. این را قبول می‌کنیم. پس جراحی قلب و جراحی پوست. جراحی قلب را می‌دانیم که اشدّ خطراً هست. سؤال می‌پرسم از شما طریق احراز صلاحیت برای اشدّ خطراً چرا باید در طریق احراز صلاحیت برای اخفّ خطراً هم باشد؟ این جا شما باید یک حد وسط....

ج: حد وسط آن این است دیگر. می‌گوییم چرا این جا می‌گویی دو نفر؟ خوب دقت کنید جامع آن علت است یعنی می‌پرسم از مقنّنی که دارد می‌گوید دو نفر کفایت می‌کند ..

س: جامع می‌شود آن علت، مثلاً چیه؟ اهتمام حاکم؟؟؟

ج: نه آقای عزیز! در موردی که اشدّ است یعنی به آن مسئله به حیات و نمردن یا فلج نشدن یا فلان خیلی اهتمام دارد و این دکتر و این متخصص اگر وارد نباشد آن خطرهای زیاد است. حالا برای احراز این که این واجد این تخصص هست و این مهارت هست یا نه؟ اگر آمد این جا گفت که دو نفر کفایت می‌کند. آسان گرفت. گفت نه ده نفر ... گرچه ما پاکستان که می‌رفتیم، آن بچه‌هایی که توی رشته‌ی پزشکی آن جا بودند که حالا بعضی از آن ها هم ایران هستند آدم‌های متدینی هستند می‌گفتند ما یازده پروفیسور می‌نشیند ما را سین جیم می‌کنند سؤال و این ها.

خب می‌گوید آقا یازده تا می‌خواهد چکار؟ همین دو تا کفایت می‌کند. آسان بگیرد. این قدر یازده نفر بنشینند آن جا، همین دو نفر کفایت می‌کند.

پس آسان گرفتن و عدم احتیاج به بیش تر از دو تا، این مطلب اگر این جا درست باشد درستی آن در آن جا اولویت دارد. آن جا اولی است به درستی این مطلب. چون این قدر مهم نیست. پس جامع آن می‌شود این.

روایت اول باب ۱۵۷ باب وجوب الاحتیاط فی النکاح فتواً و عملاً زیاده علی غیره. «قال قلت» شعيب الحداد این سند به ایشان می‌رسد. «قال: قلتُ لأبي عبد الله ع رجلٌ من مَوَالِيكَ يُقْرِئُكَ السَّلَامَ وَ قَدْ أَرَادَ أَنْ يَتَزَوَّجَ امْرَأَةً قَدْ وَافَقَتْهُ وَ أَعْجَبَهُ بَعْضُ شَأْنِهَا» آن خانم موافقت کرده این هم از بعضی از جهاتی که در او هست خوشش آمده. «وَ قَدْ كَانَ لَهَا زَوْجٌ فَطَلَّقَهَا ثَلَاثًا عَلَى غَيْرِ السُّنَّةِ» شوهر داشته، آن بر غیر سنت طلاقش داده «وَ قَدْ كَرِهَ» این رجلٌ من مَوَالِيكَ، و قد کره این رجل من موالیک «أَنْ يُقَدِّمَ عَلَى تَزْوِجِهَا حَتَّى يَسْتَأْمَرَكَ فَتَكُونَ أَنْتَ تَأْمَرُ» از شما مثلاً مشورت بخواهد و طلب امر بکند شما بگویید اگر شما بگویید دلش قرص می‌شود و می‌رود این کار را می‌کند و الا فلا. «فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع هُوَ الْفَرَجُ وَ أَمْرُ الْفَرَجِ شَدِيدٌ وَ مِنْهُ يَكُونُ الْوَلَدُ وَ نَحْنُ نَحْتَاطُ فَلَا يَتَزَوَّجُهَا» که کلینی هم این روایت را فرموده. و رواه الكلینی مثله.

یا در روایت بعد می‌فرماید که «لَا تُجَامِعُوا فِي النِّكَاحِ عَلَى الشُّبْهَةِ (وَقِفُوا عِنْدَ الشُّبْهَةِ) يَقُولُ إِذَا بَلَغَكَ أَنَّكَ قَدْ رَضَعْتَ مِنْ لَبَنِهَا وَ أَنَّهَا لَكَ مُحَرَّمٌ وَ مَا أَشْبَهَ ذَلِكَ فَإِنَّ الْوُقُوفَ عِنْدَ الشُّبْهَةِ خَيْرٌ مِنَ الْإِقْتِحَامِ فِي الْهَلَكَةِ» یعنی ثابت هم نشده برای تو، می‌گویند که این شیر به تو داده حالا می‌خواهد با او ازدواج کند، مثل مکرون که ازدواج کرده با معلّمش. خانمش معلّمش هست دیگر. معلّم نمی‌دانم کلاس چندم. می‌گوید آقا این شیر به تو داده می‌گوید نه ثابت نیست من نمی‌دانم. از بقیه می‌شنوم.

یا در روایت دیگر. از امام صادق سلام الله علیه نقل شده. «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنِ امْرَأَةٍ وَكَلَّتْ رَجُلًا بَأَن يُزَوِّجَهَا مِنْ رَجُلٍ إِلَى أَنْ قَالَ فَقَالَ إِنَّ النِّكَاحَ أُخْرَى وَ أُخْرَى أَنْ يُحْتَاطَ فِيهِ وَ هُوَ فَرْجٌ وَ مِنْهُ يَكُونُ الْوَلَدُ» بعد می‌گوید «و احادیث الامر بالاحتیاط کثیره جداً یأتی بعضها فی العذاء» البته این احتیاط مطلق است ظاهراً نه در خصوص این جا.

س: اگر امر داشته باشیم به اکرام ناس. بالاولویه می‌فرمایید این جا جامع کی هست که از آن می‌فهمیم امر به اکرام والدین است؟

ج: ناس توی والدین هم هست دیگر.

س: بالاولویه فرض بکنید که حالا آن ناس خارج از والدین است.

ج: هر جایی جامع آن یک چیزی هست دیگر. آن جا هم این جوری می‌گوییم، می‌گوییم وقتی انسانیت و شخصیت غیر والدین موجب می‌شود که مولا امر به اکرام کند. این شخصیت و این کرامت که در والدین هم وجود است و آن جا علیت آن برای اکرام اوفر است تا این جا. پس بنابراین به طریق اولی آن جا دارد می‌گوید چون آن جا حقی هم دارد آن جا که حق ندارد. این جا حق همین دو نفر دارند پس این جا اولی است.
س: بنابر حق است دیگر.

ج: بله

س: پس در همین عبارتی هم که در ??? در یک جمله، که می‌فرماید إذا امرنا بإکرام الناس للعلم اجمالاً بآن ملاکه اقوی فی اکرامهما، پس یعنی توی اولویت ما دنبال آن ملاک و علت حکم می‌گردیم حکم ما چه بود؟ وجوب اکرام، علت چه بود؟ هر آن چه که هست. نمی‌دانیم که چه هست؟ آن که هست در این جا اقوی است. حالا من می‌خواهم جسارت کنم، می‌خواهم بگویم در این ...

ج: جسارت که جایز نیست. و لو طرف بگوید اشکالی ندارد جایز نیست اگر جسارت باشد. مگر این که با جوازش بگوید نه دیگر جسارت موضوعاً منتفی می‌شود.

س: حالا عرض می‌کنم که شما نسبت به این مسئله‌ی پزشکی مثال فرمودید همین مناطی که در حکم اول هست و می‌خواهید بفرمایید که در حکم دوم اشد هست این مناط را بفرمایید که چه هست؟

ج: مناط را داریم فرض می‌کنیم. ببینید

س: که نمی‌دانیم چه هست؟

ج: بله آن مناط را یک وقت مذکور است یک وقت مستنبط است و حدس می‌زنیم با اجتهاد درمی‌آوریم. حالا این جا می‌گوییم که این سهل‌گیری لابد مناط است برای این که می‌گوید کفایت می‌کند می‌خواهد مشکل نگیرد کار را. مثلاً می‌خواهد مشکل پیدا نکند کار که می‌گوید دو نفر تصدیق کنند کفایت می‌کند. حدس می‌زند. فلذا بعداً در مقام جواب از این بزرگانی گفتیم نام هم بردیم آن‌ها گفتند آقا ما علت را نمی‌دانیم این جا چی هست؟ تا بگوییم با اولویت درست می‌شود. این همان جامع را اشکال می‌کنند. آن‌هایی که می‌گویند ما نمی‌دانیم یعنی همین جامع را خبر نداریم که چه هست؟

س: همین جا الفائق جواب داده که می‌گوید شما لازم نیست که بدانید جامع چه هست.

ج: نه ولی علم اجمالی باید به آن داشته باشید.

س: فقط باید بدانید هر آن چه که علت هست در آن اقوی است. و لو نمی‌دانی؟؟؟

ج: و لو ندانی، بله درست است ولی باید علم اجمالی به آن داشته باشی و بدانی که هر چه هست ؟؟؟ این جا می‌گوید ما اصلاً خبر نداریم تا علم اجمالی برای ما پیدا بشود. فلذا بزرگانی مثل ... عبارت آقای چیز را خواندم دیگر، آن عبارت بزرگانی را خواندم که همین‌طور جواب داده بودند. آن‌ها همین جامع را دارند اشکال می‌کنند می‌گویند ما از جامع خبری نداریم. مثلاً آقای اراکی فرموده «و انت خبيرٌ بأنّ هذا إنّما يتمّ مع إفادة هذه الاولوية للقطع و بعد خفاء المصالح الواقعية علينا أنّا لنا بإثبات هذا القطع» خبر نداریم که چه هست؟ تا علم داشته باشیم هر چه هست اقوی است در این جا. نمی‌دانیم، خبر نداریم. این یکی، که خبر نداریم. بعضی‌ها آمدند گفتند که ... حالا جواب‌هایی که حالا می‌دهیم از این استدلال.

پس بنابراین بیان در واقع تقریر را می‌خواهیم بیان کنیم و آن‌هایی که بر این تقریر استناد جسته‌اند این جور می‌گویند، می‌گویند ما حدس می‌زنیم، حدساً اطمیناناً، یا قطعاً، برای این که یک خرده سهل بگیرد آسان بگیرد. پس ملاک سهل و آسان گرفتن است. و آن جا اولی به این سهل و آسان گرفتن است. چون در جایی که اهتمام شدید دارد «هو الفرج، احری بالاحتياط» کذا ما احتياط می‌کنیم. این جایی که این علقه‌ی زوجیت اینقدر مهم است چون منه الولد است در راه تحقق آن آمده سهل گرفته، آسان گرفته، پس آن جایی که اینقدر امر آن مهم نیست اولی است به آسان گرفتن. پس آن جا را هم جایز می‌داند.

س: اگر ما گفتیم واقعاً این سهل گرفتن را به فرمایش شما اصلاً احراز هم ... دیروز فرمودید که احراز هم نمی‌کنیم. اما یک پاسخی به این اشکال می‌دهیم می‌گوییم مهم نیست که سهل گرفتن هست یا نیست را ما احراز کنیم، می‌گوییم آن چه سبب شد شارع ...

ج: آن را نمی دانیم.

س: ??? عقد نکاح به فضولی کفایت می کند علت آن هر آن چه که او ??? اصلاً شاید مصلحت اجتماعی ???

ج: نه آن هم درست نیست. آن را هم جواب می دهیم. همان جوابی هم که دادیم قبلاً، این جا هم همان جواب را الان عرض می کنیم.

خب این جا این تقریب استدلال که روشن شد. حالا جواب از این. جواب از این، این است که فرق است یعنی به این معنا که شدت اهتمام شارع به نکاح و این که زنا واقع نشود سفاح واقع نشود بچه هم طیب و طیب باشد ممکن است که این ها اتفاقاً باعث می شود همین شدت اهتمام، این دلیل، ممکن است این باعث بشود که بگوید سبب آن را من آسان می گیرم تا مردم زودتر بتوانند از راه حلال و ازدواج به جای سفاح و کذا و کذا، بالاخره آن می داند که در مردم این گرایش و این شهوت جنسی و فلان و این ها که هست این را می داند. از آن طرف خود این را هم یکی از حکمت هایی که این را قرار داده این است که توالد و تناسل باشد بشر بتواند ادامه پیدا کند و الا اگر این حالت را در انسان ها قرار نداده بود با زحمت هایی که بچه دار شدن و فلان و این ها دارد زیر بار نمی رفتند. این را قرار داده. خب حالا این هم می گوید من راه آن را می آیم راه آسان قرار می دهم این جا، سهل می گیرم. برای این جهت که توی این مسئله نیفتد. اما آن جا که این جور نیست. حالا مثلاً همین مثال دکتر که مثال زده با این، اگر یک زمانی باشد که مثلاً جنگ کذاست و اگر بخواهیم سخت گیری کنیم در این پزشک هایی که می خواهیم بگوییم جراحی کنند اکثراً می میرند. ولی اگر حالا این دو نفر ببینند این جا بگویند نه، درست است که یک جاهایی هم خطا می کنند و اشتباه می کنند در اثر این که ممکن است که مهارت نداشته باشند. ولی آن هایی که نجات پیدا می کنند خیلی بیش تر از این است که ما بخواهیم این جا سخت گیری کنیم؟ اما توی همان جا ممکن است که بگوید چی؟ بگوید این جا دو نفر کفایت می کند تا این که بیش تر، ولی در زیبایی بگوید نه پنج نفر باید باشد. چون حالا آن طوری نمی شود که.

س: پس جهت حفظ حیات نیست.

ج: بله

پس می گوید آن جا بی خود نیاید یک وقتی دماغ یک کسی کج بشود نمی دانم کذا بشود. این جا پنج نفر باید باشد چون آن اهتمامی که آن جا هست این جا نیست آن جا هست. اما اگر من آن جا ببایم سخت گیری بکنم اتفاقاً اهتمام آن جا در یک ظرف هایی و در یک فروضی باعث می شود که بگوید راه چیزش آسان تر است. دو نفر گفتند آقا بگذار برود جراحی خودش را بکند. چون نتیجه ی آن را می بیند که اگر بخواهد سخت گیری بکند دکتر جراح خیلی زیاد نیست کم هست بیش تر می میرند همین جوری، ولی این جوری که باشد نه، نسبت مرده ها به آن هایی که نجات پیدا می کنند کم تر خواهد شد و بیش تر ... این جا هم آقایان همین را می خواهند بگویند.

می‌گویند اتفاقاً این‌جا شارع این‌جوری هست. خب توی بیع و فلان و این‌ها ممکن است که سخت‌گیری بکند بگوید نه اگر فضولی کرد و شما مقرون به رضا و اجازه‌ی شما نبود فایده‌ای ندارد اما این‌جا را می‌گوید فایده دارد. بخاطر این جهت است. پس این تسهیل این‌جوری نیست که آن‌جا اولی به تسهیل باشد بلکه این‌جا اولی به تسهیل است. همین که این احتمال را می‌دهیم پس یقین پیدا نمی‌کنیم به اولویت.

س: اگر ما در یک نقطه‌ای واقعاً حالا شاید هم نظر آقایان این است بفرمایید قبول می‌کنیم اگر ما در یک نقطه‌ی کاملاً ابهامی، مثل علت جعل صلاه صبح دو رکعت، فرمایش ایشان درست است ولی اگر ما از ادله و از سیره و از نوع رفتار شارع در معاملات بیع متوجه می‌شویم که اگر سخت‌گیری‌ای وجود دارد برای این است که ملکیت‌ها و نزاع‌های اجتماعی و مثلاً معاملات ... اموری که ربط دارد به معاملات بازار تثبیت بشود و ??? یا منظم بشود یک چیزی شبیه این‌جور امور است در این حالت ما اگر در نکاح نکته‌ای را یافتیم حداقل اگر بالاولویه هم ??? در بیع می‌یابیم. یعنی حاج آقا یک موقع است که ما می‌گوییم اصلاً در نکاح یا در بیع ما اصلاً نمی‌دانیم این‌قدر ابهام دارد در حد صلاه صبح، اما بله نمی‌توانیم مثلاً حرفی بزنیم. اما یک موقع است که می‌گوییم اگر دقتی هم می‌خواهد بکند در امور بیع به بازار مسلمین کار دارد به خرید و فروش‌ها، به نظم اجتماعی، یک چیزی شبیه این. نمی‌خواهم صراحتاً بگویم دلیل این است ولی می‌خواهم بگویم توی این فضا است می‌گوید پس در نکاح هم که بالاخره یک معامله است فرض کردیم بضع هست در برابر مهر، آن‌ها را اشکال نکردیم به سوی ??? قرض کردیم که فلان است در برابر فلان. یک معامله‌ای را این‌جور صحیح دانسته. می‌گوییم چه فارق خیلی عظیمی وجود دارد بین این معامله تا آن معامله‌های دیگر؟ که بخواهد ???

ج: خب واقع آن همین است.

س: ???

س: این احتمال خارج شدن از فضای این است که یک چیزهایی هست که ما اصلاً نمی‌دانیم چی هست؟

ج: نه چیزهایی نیست. درک می‌کنیم.

س: و واقعاً احتمال آن هست.

ج: یک چیزهای معقولی هم هست. اتفاقاً یک چیزهای معقولی هم هست. ببینید در شرع هم می‌بینیم مثلاً در شرع آمده چکار کرده؟ فرموده یا ازدواج باشد یا ملک یمین باشد یا تحلیلی حتی باشد. تحلیل باشد آن گفته عیب ندارد یعنی کسی که صاحب کنیزی بوده می‌گوید عیب ندارد تو مثلاً اجازه می‌دهد. تحلیل می‌دهد.

س: حاج آقا شواهدی دارد ???

متعّه را آمده قرار داده.

س: احتمالش که هست.

س: آن بزرگانی هم که آن را گفته‌اند، یعنی اولویت را پذیرفتند چون شواهدی دیدند، گفتند این جا باید به لفظ بگوید در؟؟؟

ج: معمولاً در این اولویت اشکال کردند. یکی دو تا گفتند یکی صاحب ریاض فرموده و یکی هم ... معمولاً بعدش اشکال کردند به این بزرگان.

س: اگر آن احتمال حضرت عالی وجود داشت این تلقی سختی در عقد و در خود نکاح هیچ وقت ارتکاز مسلم مسلمین نمی‌شد.

ج: که چی؟

س: که با لفظ بگویی، شاهد بگویی، نمی‌دانم این‌ها را دقیق بگویی، الان بی‌دین‌ترین افراد هم که می‌خواهند عقد ببندند در بستن عقدشان چنان دقتی می‌کنند که هرگز در بیع خودشان نمی‌کنند. پس نشان می‌دهد که ارتکاز کل مسلمین در اشدیت طریق این لحاظ بوده. بی‌اعتقادترین افراد هم به سمت نکاح معاطاتی نمی‌روند. در صورتی که با اعتقادترین افراد به سمت بیع معاطاتی می‌روند.

ج: نه اتفاقاً این جور نیست.

س: این نشان می‌دهد که یک ارتکازی بر سخت‌گیری بر این مسیر بوده این احتمال حضرت عالی

ج: کجا؟

س: همین، در نحوه‌ی این ایجاد علقه، کاری شریعت خواسته و مکتب خواسته؟؟؟

ج: اتفاقاً آقای ...

س:؟؟؟

ج: آقای ایروانی اتفاقاً می‌فرماید که ... ببینید دو تا مطلب هست با هم خلط نشود. یکی این که قانون‌گذار می‌آید سهل می‌گیرد یا نه؟ یکی این که الان ما چون یک خرده اجمال داریم که قانون‌گذار چه گفته؟ ما الان ... جواب بعدی که داده می‌شود در مقام انشاء این عقد می‌آییم شقوق مختلف را می‌گوییم که نکند. و الا مگر روایت صحیحیه‌ی مسلمیه‌ی چی داشتیم که آقا همین که بگوییم زَوْجْتُ هَذَا یَکْفِی. گفتیم دیگر، اصلاً حرفی نداشتیم.

س: حاج آقا چرا شما یا همه‌ی مسلمین این کار را می‌کنند؟ چون می‌گویند این امر اشد است؟؟؟

ج: نه حالا می‌گوییم. یک ذره صبر کنید می‌گوییم چرا آن را.

س: به هر حال الان شما قبول دارید که نکاح معاطاتی را احدی قبول نکرده بیع معاطاتی را اکثر فقهاء قبول کردند. و قانون‌گذاران هم قبول کردند.

ج: نه، علت آن این است که در نکاح معاطاتی به چی می‌خواهند نکاح کنند؟ در نکاح معاطاتی؟ یا تماس بگیرد.

س: ???

ج: نه خود این تماس حین ??? تماس بگیرد و زوجیت درست بشود. نه انحایی دارد دیگر تماس، همان هم همین جور است.

س: ???

ج: نه اصحاب غیرت... برای چی چادر این را گرفتی؟

س: ???

ج: آن جا فرق می‌کند.

س: ??? آن احتمال حضرت عالی احتمال خیلی راجحی نزد عقلاء نیست که بخواهد ???

ج: حالا شما بینک و بین الله یقین به این اولویت دارید؟ ندارید دیگر. این چیز عقلائی هست.

س: ??? آن احتمال شما درست است ولی این ارتکاز هم باید جواب بدهیم.

س: ما این اشکال را داشتیم خدمت شما و عرض کردیم ??? فرمودید که بعد از این که ما به عرف می‌گوییم

ممکن است از باب منه الولد و حلال‌زادگی بیاید چنین تیسیری و تسهیلی انجام بدهد آن وقت دیگر عرف شک

می‌کند. و الا ما باشیم و عرف حرف ایشان درست است. بعد این اهتمام شارع ???

س: حاج آقا حرف ایشان ??? ارتکاز را باید جواب بدهید و الا این احتمالی که شما می‌فرمایید واقعاً وجود

دارد ولی خب با این ارتکاز لازمه‌اش ???

ج: کدام ارتکاز؟

س: ارتکاز ??? ممکن است که شما بگویید ارتکاز مقارن با عصر معصوم نبوده. ولی ارتکاز ??? واقعاً این‌طوری

هست که در اجرای عقد نسبت به نکاح و لو آن دو تا مقام شما را هم بپذیریم.

ج: آقا جواب دادم دیگر.

«نعم المتشرعه یهتمون فی هذ العقد و یراؤون جمیع ما یُحتمل اعتباره و إن کان منقياً اعتباره بحکم الاطلاقات

لأجل ما علموا من اهتمام الشارع فی امر علقه النکاح لا لأجل ما علموا من اهتمامه فی امر عقد النکاح»

س: همان دو تا مقام دیگر، می‌گوییم آقا غرض نظر از این هم باید توی ذهن ???

ج: حالا دقت کنید.

پس یک مطلب این است ببینید یک مطلب این است که پس بنابراین این که اهتمام شارع به علقه‌ی نکاحیه و

علقه‌ی زوجیت این باعث نمی‌شود که بگوییم که باید تضییق کند در سبب و عقدش، چرا؟ برای این که می‌خواهد

با توجه به این راه آسان‌تر این حالت را در افراد قرار داده و نکاح و سفاح و بالاخره امثال ذلک پیدا نشود طیب

ولادت هم از بین نرود برای انسان‌ها، می‌آید سبب آن را آسان قرار می‌دهد. می‌گوید حالا که این‌ها بالاخره ...

بگذار یک راه آسان برای آنها قرار بدهم که آن جور نشود. پس آن اهتمام ... اما این اهتمام که در این آنجا نیست. پس آنجا ممکن است که سخت بگیرد با همان توضیحاتی که دادیم که دیگر تکرار نکنیم. این یک. دو: فرمودند از این روایاتی که احتیاط می‌گوید و کذا می‌گوید کذا می‌گوید. این ربطی به شارع ندارد که او می‌گوید در مقام تقنین که من دارم جعل قانون می‌کنم، این در مقام عمل است. و در مقام فتوا و این هاست. فلذا صاحب وسائل هم خودش چه فرموده؟ عنوان باب را این قرار داده است. «باب وجوب الاحتیاط فی النکاح، فتواً و عملاً» فتوای ما و عمل ما، یعنی اینجا زود نرو سراغ برائت و فلان و این‌ها، اینجا احتیاط کن.

پدر ما رحمه الله علیه می‌فرمود آقای بروجردی رحمه الله علیه در درس صلاة که می‌گفتند ایشان مواردی را که شک می‌شد و حالا دیگر ادله‌ای نبود و تعارض بود نوبت می‌رسید بحسب فن باید بگوییم برائت جاری می‌کنیم ایشان برائت جاری نمی‌کردند می‌فرمودند صلاة عمود دین است. مهما ممکن باید کاری کرد که آدم بداند این عمود انجام شده تحقق پیدا کرده. فلذا احتیاط مثلاً می‌کردند.

این توی مقام عمل است ... همین شبهه‌ی موضوعیه که الان نمی‌داند این مادر رضایی او هست یا نه؟ دلیلی هم نیست می‌گویند همین‌طور توی افواهی است بعد می‌گوید احتیاط کن. این است.

س: دو مقام را عرض کردم فرمایش شما درست است. اما غمض از این دو مقام هم باز هم در ارتکاز عرف هست که نسبت به صیغه‌ی عقد نکاح، یعنی صیغه‌اش نسبت به صیغه‌ی بیع، این باید دقیق‌تر اجرا بشود مهم‌تر است آنجا به هر حال معاطات می‌شود. آن هست و لو با غمض از این نکته که ما نمی‌دانیم و در مقام عمل می‌خواهیم احتیاط کنیم. با غمض از این هم باز هم این توی ذهن ما وجود دارد که صیغه‌ی نکاح اهم است تا صیغه‌ی بیع. این را مثلاً معاطاتی می‌شود انجام داد ولی این را نه.

س: این که متشرعه به این نقطه رسیدند ناشی از هیچ چیزی نبوده جز قوانین قانون‌گذاران آنها که مراجع آنها بودند در کل تاریخ. دوم: مراجع هم همین نقطه را دارند. فقط آن که حضرت عالی فرمودید رفتار متشرعه‌ی عوام را که نباید لحاظ کنیم؟؟؟ عبارتی که حضرت عالی فرمودید خود قانون‌گذاران هم اشد می‌گیرند و قانون‌گذاران از؟؟؟ حج را مهر قرار دادید معلق است نیست، فلان است به هم بزن، درست کن، قانون‌گذار است. قانون‌گذار هم این اهتمام را دارد. پس ما می‌بینیم هم قانون‌گذار دارد هم ارتکاز، خب مسلماً نمی‌توانیم آن احتمال شما را یک احتمال راجح بدانیم و فرار کنیم از اولویت.

ج: احتمال راجح لازم نیست بدهید. بلکه احتمال مساوی هم قرار بدهید استدلال عقیم می‌شود.

س: من خواستم جسارت نکنم بگویم احتمال شاید

ج: خب حالا شما جسارت به همه‌ی فقهای که دارید؟؟؟ بکنید چه اشکالی دارد؟ آقای ایراوانی، آقای حکیم، مرحوم امام، مرحوم آقای خوئی، همه‌ی این بزرگان، مرحوم اصفهانی، مرحوم چی، مرحوم چی، مرحوم چی،

همه‌ی این‌ها در مقابل شما هستند شما هستید و صاحب ریاض و صاحب مقایس علی ما نسب الیهما. و کسی دیگر این‌ها را نگفته. بلکه بر خلاف روایت هم هست. بر خلاف همان روایت محمد بن قیس، صحیح‌هی محمد بن قیس است که حضرت آن‌جا در روایت محمد بن قیس اتفاقاً عکس این بود که شما دارید می‌گویید که شیخ آن‌جا این‌جوری فرمود، فرمود که آن‌ها آمدند گفتند چی، حضرت می‌فرمایند وقتی که بیع او درست است نکاحش هم باید درست باشد. وقتی وکالت در این‌جا درست باشد آن‌جا باید درست باشد پس این را مهم‌تر از آن قرار داده. که آن را جواب دادیم.

پس بنابراین ببینید همان‌طور که آقای حکیم هم فرموده، فرموده یوئیده، این‌که این اولویت نیست مثلاً این روایت محمد بن قیس است.

س: پس این ارتکاز را شما قبول ندارید در نهایت؟

ج: نه اتفاقاً وقتی که توجه به این جهت بشود که طیب ولادت مهم است فلان است فلان است توی ارتکاز هم نیست که این‌جا سخت‌گیری بکن، الان توی جامعه‌ی ما ...

س:؟؟؟

ج: نه گاهی بخاطر عدم توجه هست.

الان ببینید توی جامعه‌ی ما آن سخت‌گیری‌هایی که سابق می‌شده، الان می‌گویند آقا این قدر چیز نکن، خب این دو تا خواستند هم‌دیگر را، آن موقع می‌گفتند که نه این پسر برادر زاده برای آن یکی، این برای آن است. اگر این با این ازدواج نکند کذا می‌شود فلان می‌شود. بخاطر آن چیزهای عشیرگی و قبیله‌گی و فلان و این‌ها که در آن‌ها بوده می‌گوید که نه از بچگی که این نمی‌دانم؟؟؟ این مال آن هست یا فلان. خب این‌ها باعث می‌شده که ... الان که مردم فهم‌شان بالاتر رفته. فهمیدند که این‌ها غلط است درست نیست.

س: به همین صورت هم در بیع این اتفاق افتاده. زیر چهارده ساله یک تویی خرید، این را هم باطل کنیم مال حرام برود قطعه من النار است. همه‌ی این‌ها حرام کنیم همه‌ی بیع‌ها را حرام کنیم، خدا رحمت کند یکی از آقایان گفتند اصلاً چه کاری است که؟؟؟ نه تا آن جایی که می‌توانیم حرام نکنیم.

ج: چی؟

س: حالا نقل آن را بعد عرض می‌کنم. آن هم قطعه من النار است آن هم فلان است. آن هم مال مردم خوردن کذاست. این همه روایت فلان. آن هم تساهل شده.

س: یعنی شما می‌گویید یک احتمال دیگری هم وجود دارد؟

س: بله دیگر.

ج: آنجا هم مهم است فلذا صیغه‌ی همین جوری نیست آنجا هم این جوری نیست اما اینجا اشد از آن است. اینجا نکاح است اینجا این است که طیب ولادت از بین می‌رود اینجا زنا هست اینجا ... آن مورد فرق می‌کند دیگر، واقعه‌ش فرق می‌کند نه این‌که آنجا اصلاً اهمیت ندارد ولی اهمیت آن مثل اینجا نیست. حالا ما که برای ما اولویت ثابت نیست وفقاً للاعلام الکثیرون. و صلی الله علی محمد و آل محمد. پایان.